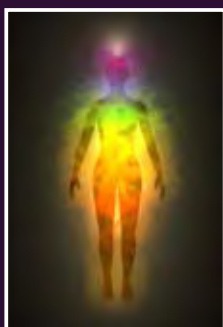


اسرار حیات انسان در «هاله»

• اکرم جهانگیر

هاله نور در اطراف انسان برای بسیاری از ما یک موضوع جالب است اما تقریباً چیزی زیادی از آن نمی‌دانیم. برخی فکر می‌کنند که این موضوع توهمی بیش نیست و برخی هم آن را نشانه‌ای فرا انسانی می‌دانند و برخی هم با ترندهای مختلف از آن برای تأثیر گذاری بر دیگران استفاده می‌کنند. به هر حال، آنچه مسلم است این است که هاله، یا نور ساطع از انسان، یک واقعیت است که به روش علمی هم اثبات شده است.



جسم انسان توسط میدانی از نور احاطه شده است که در زبان فارسی آن را هاله، هاله انسان، و در زبان انگلیسی آنورا (AURA) می نامند و از آن به عنوان میدان حیاتی انسان و یا میدان های انرژی هوشمند یاد شده است. به نظر دانشمندان، این میدان نوری از جنس الکترومغناطیسی است و اخیراً با تکنیکی به نام الکتروفتوگرافی و به وسیله نوعی دوربین به نام کرلیان از آن عکسبرداری شده است.

با توجه به اینکه هاله انسان یک میدان انرژی است و قوت و ضعف دارد، در اصطلاح عامیانه، وقتی کسی احساس ضعف و سستی می کند، می گوید «نا ندارم» و مقصود همان انرژی انسانی است. پس «نا» را همه حس می کنیم.

عرفا و روشن بینان از روزگاران کهن، قادر به رؤیت این پدیده بوده اند، هاله طلایی نورانی که در نقاشی ها اطراف تمثال انبیا و اولیا دیده می شود، در حقیقت اولین گزارش های مستند در ارتباط با این پدیده است. هاله انسان را در عرفان ایران «دود عود» می نامند. مولانا هاله را در بیتهی استادانه چنین توصیف کرده است:

نور او از یمن و یسر و تحت و فوق

بهر سر و بر گردنم چون تاج و طوق

و نیز در قالب بیته زیر از وجود آگاهی در این انوار خبر داده است:

در میان خون و روده، فهم و عقل

جز به اکرام تو نتوان کرد نقل

هاله حاوی اسرار حیات انسان است؛ اسراری که بر عرفای ما پنهان نبوده. چنان که شهاب الدین سهروردی می گوید:

در کوی خرابات بسی رندانند

کز لوح وجود، سیرهای خوانند

تمثیل دیگری که در عرفان ایران، برای هاله انسان به کار رفته، کلمه «سایه» است. شمس مغربی در این باب می گوید:

مهر رخ او چو سایه انداخت

زان سایه پدید گشت اشیا

اجزا چه بود؛ مظاهر حق

اشیا چه بود؛ ظللال اسماء

علت چنین نام گذاری آن است که هاله در برابر انوار خداوندی سایه ای بیش نیست. مولانا می گوید:

پرده خوش آن بود، کز پی آن پرده دار

بارخ چون آفتاب، سایه نماید نگار

به این ترتیب اصطلاحات «سایه عالی مستدام»، یا «خدا سایه شما را از سر ما کم نکند» به معنی برقراری روح و پشتیبانی روحی است. از جمله اسامی دیگر که در ادبیات فارسی به عنوان هاله آمده است، می توان به کلمه «مانا» به معنی ماندنی اشاره کرد، چرا که جسم محکوم به فنا بوده و آنچه ماندنی است، روح است. مولانا در دیوان شمس تبریزی در این باره می گوید:

تماشا مرو نک تماشا توئی

جهان و نهان و هویدا توئی

گمان می بری وین یقین و گمان

گمان می برم من که مانا توئی

هاله انسان آن طور که در عکسبرداری به وسیله دوربین کرلیان مشاهده شده است، یک میدان نوری ساده نیست و دارای ابعادی مختلف است که آن را از دیدگاه عرفای ایرانی مورد بررسی قرار می دهیم.

در عرفان، روح به عالم دیگری تعلق دارد، ناب است و خالص. هر انسان در اصل ستاره ای است که به زمین هبوط کرده و برای نزدیکی به خداوند، رنج حیات زمینی را بر خود هموار می کند.

هر انسان، در هاله خود یک هسته مرکزی از انرژی دارد که آن را نجم ثاقب می نامند. نجم ثاقب گوهر یا جوهر وجودی هر فرد است که فاقد مشخصه های حیات زمینی است. آنچه به انسان ظاهر انسانی (زمینی) می بخشد، میدان های دیگری از انرژی های مختلف است که در عرفان به آنها عرض (صورت) می گویند. در داستان دقوقی، مولانا از دیدن هاله اولیاء به عنوان کرامات دقوقی یاد می کند زیرا در عصری که او می زیست اذهان عمومی آمادگی درک این نوع مفاهیم و مطالب را نداشت.

عرفا به جنبه های مختلف هاله نیز آگاهی داشتند. مولانا در کتاب مثنوی، با الهام از آیه ۹ سوره مبارکه یس به پنج بُعد مختلف هاله چنین اشاره می کند:

خلفهم سداً فاعشیناهم

پیش و پس سدر نمی بیند عموم

منظور او در اینجا بیان این حقیقت است که هاله در بعدی مانند حجاب عمل کرده و عموم مردم نمی دانند که خود حجاب خودند. به عقیده او، حجابی برای افراد خودبین قرار داده شده است و به این دلیل آنان از گذشته و آینده بی خبر می مانند. آن گاه که حجاب ها برداشته شوند و شخص به شهود و اشراق برسد، می تواند از عالم غیب خبر دهد. منابع این انوار را عرفا باران غیب، باران رحمت یا با الهام از قرآن مجید آب طهور می خوانند، که از آسمان به سوی انسان جاری است.